

دینداری

دلیل اصلی دشمنی‌ها

است

# بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۹ کانون خردمداری ایرانیان  
سال نوزدهم، تیر ماه ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۸ عربی

بی دینی

کلید صلح و دوستی‌ها

است

**گوناگونی فرهنگ‌ها باعث نزدیکی و دوستی  
بین ملت‌ها و گوناگونی دین‌ها باعث دوری و  
دشمنی میان مردمان است**

**دین‌ها بجای سعادت، فلاکت آوردند**

اسماعیل وفا یغمایی

## ایدز تاریخی

پس از ساسانیان ما دیگر یک کشور یکدست نبودیم، شاهان ما دوگانه شدند، نیمی از وجودشان شه‌ریار بود یعنی روح کورش و شاهپور ذولاکتاف و بهرام گور در درون آنها بود و نیم دیگرشان آلوده مذهب و اسلام گردید و خراج‌گذار خلفای عباسی، از جمله حکومت سامانیان حتا یعقوب لیث صفاری بنیان‌گذار استقلال ایران و چهره درخشان تاریخ ما در آغاز نمازها نام خلیفه را می‌برد، بقیه هم همینطور سلطان محمود غزنوی که خاک هندوستان را به توپره کشید نام خلیفه عباسی از زبانش نمی‌افتاد. سلجوقیان همه پادشاهان

مانده در رویه‌ی ۴

دکتر محمد علی مهر آسا

## دین اسلام و مفاهیم مسخره‌اش

اگر ما در این نشریه بیشتر به دین اعراب می‌پردازیم و از فضا‌حت این آئین می‌نویسیم، به این دلیل است که ملت فرهیخته‌ی ایران چهارده سده پیش به این ناخوشی جذام دچار شده و از آن تاریخ هیچگاه مردمش نتوانسته‌اند از دست این مرض مه‌لک خلاص شوند و خود را به پای مردمان پیشرفته جهان برسانند. ایران ما گرفتار اختاپوسی است که ۱۴ قرن پیش عمراین خطاب خلیفه‌ی ناخلف و ستمگر بر روی دوشش سوار کرده‌است. پس وظیفه حکم می‌کند کاری به دیگرادیان نداشته باشیم. هرچند همه‌ی ادیان را از یک چاه کثافت بیرون ریخته‌اند!

☞

## دین اسلام و مفاهیم مسخره‌اش

در بین ادیان سامی (یهود و عیسوی و اسلام) تنها دین اسلام است که تاریخی دارد و می‌توان آن را یک اتفاق عینی و واقعی معرفی کرد و در آن هیچ شک و ریبی نیست؛ و به‌طور مطلق جنبه‌ی اسطوره‌ای ندارد. به سخنی دیگر، در موجودیت فردی دروغگو و شیفته نام و شهرت و ثروت به نام محمد ابن عبدالله هیچ شک و ریبی نیست. زیرا از دین‌های موسی و عیسی بیشتر تاریخ پژوهان به نام یک اسطوره و یا داستان سخن می‌گویند و به واقعی بودنشان چندان متکی و مطمئن نیستند. زیرا نه‌گور و قبری از این دو پیامبر موجود است و نه در تاریخ‌ها زندگی آنان به تفصیل بررسی شده است. هرآنچه درباره‌ی این پیامبران مشهور می‌دانیم برگرفته از کثافت‌های تورات و انجیل است که دست نویس خود پیروان است.

جالب است از این ۱۲۴ هزار پیامبری که توی اذهان دیندار و بی‌دین جا خوش کرده‌اند، تنها مقبره‌ی محمد که آخرین آنها بوده است معین و مشخص است و از بقیه تنها نامی در تاریخ موهوم و کتاب‌های عهد عتیق حک شده است. این اسطوره‌های دینی مانند سایر اساطیر داستانی بی‌مبنا و دروغ، قرن‌ها پس‌از ساختن و تدوین‌شان توسط افراد حقه‌باز و شیاد به‌صورت نوشته و طومار درآمده و موسی و عیسی و دین‌شان به‌مردم معرفی شده‌اند. به همین دلایل و جهات آن دوره را عهد عتیق می‌شناسند زیرا تاریخ‌چندان چیز قابل تأمل و بررسی از آنها و آن ایام به‌یاد ندارد. خود یهودیان اقرار دارند که تورات پنج قرن پس از داستان موجودیت موسی نوشته شده است.

اما دین اسلام یک پدیده‌ی واقعی و عینی است که هم تاریخش معین است و هم دست‌درازی به اقوام و سرزمین‌های دیگر و آدم‌کشی‌های میلیونی‌اش را تاریخ ثبت کرده است. شش و نیم قرن بعد از مرگ محمد جانشینانش که همه پادشاه بودند، به غارتگری و زمین‌خواری در اطراف مدینه روی آوردند و حتا حکامی که از جانب آن خلفا یا پادشاهان تعیین می‌شدند تندتر از خلیفه در این راه می‌دویدند. نمونه‌اش سلطان محمد غزنوی ملعون است که چند صد هزار نفر را در فتح هند کُشت و جنگ‌های خود را به مانند محمد جهاد می‌نامید. از زمانی که محمد از ترس جانش به مدینه فرار کرد و آن معجزات دروغین تار عنکبوت بر دیوار غاری که در آن همراه ابوبکر دوستش پنهان شده بودند توسط دروغگویان مسلمان ساخته شد، نام محمد شناخته‌تر گردید. او سرانجام با این فرار مذبحخانه خود را به مدینه رساند، دست به قبضه شمشیر گرفت و هر عرب هم زبان

و حتا دوست بیچاره و بدبختی که به او نمی‌گروید می‌کُشت... بی‌تردید موضوع فرار محمد از شهر مکه به همراه ابوبکر اگر صحت داشته باشد، پنهان شدنشان در یک غار برای عدم دسترسی متعاقبین قریش دروغی به پهنای دین اسلام است. بی‌شک این دو نفر با اسب یا شتر فرار کرده بودند و نه با پای پیاده! زیرا فاصله شهر مکه و مدینه بیش از ۴۰۰ کیلومتر است! اینجا، پرسش مطرح این است که اگر خود دونفر در غار پنهان شدند پس شترانشان را چگونه از چشم تعقیب‌کنندگان مخفی کردند؟ بی‌شک شترها درون غار نمی‌توانستند بروند به دلایل گوناگون که مهترینش اندازه غار در وهله‌ی نخست؛ و رم کردن شترها از رفتن به‌درون یک غار کوچک بیابانی است. پس این واقعه نیز به‌مانند بسیاری از دیگر وقایع اسلامی دروغی بیش نیست. آری این دین از همان ابتدا بر روی خدعه و دروغ بنا شده است، و محمد پیامبری خودساخته بود و نه فرستاده‌ای از جانب مقامی موهوم به نام الله!!

این مکار آدمکش، شش ماه از اقامتش در مدینه نگذشته بود که شنید کاروانی تجاری با تعدادی اندک آدم‌یاری دهنده، از شام به مکه می‌روند، با پیروانی که در این مدت مدینه به‌خود جلب کرده بود و تعداد اندکی از مسلمانان مهاجر مکه که رغبت و شوق وافر به غارت و دزدی داشتند، به‌جنگ آن کاروان تجارتی رفت و پس از دزدی و غارت اموالشان هرآنچه توانست از آنها کُشت و بقیه را به‌اسیری گرفت و تنها در برابر گرفتن وجه نقد از آنان رهایشان کرد. این سخنی‌گزارف نیست و آیه‌اش در قرآن وجود دارد.

هم خود محمد می‌دانست و هم نزدیکان و اقوام او و اعراب مکه می‌فهمیدند که ادعای محمد در مورد رسالتش از سوی الله دروغی‌سختیف و بی‌پایه است. زیرا نزدیکترین کس به او عمویش ابوطالب بود که محمد را از سن شش سالگی به خانه‌ی خویش آورده و در زیر نظر خود او را پروریده بود؛ و می‌توان گفت از تمام رموز درون ذهن او به‌تقریب آشنا و آگاه شده بود. به‌این جهت چون می‌دانست محمد جاه‌طلب و خودخواه است و عنوان پیامبری را برای ریاست و سلطنت بر اقوام عرب گزیده است و آدمی است زرنگ و محیل که می‌خواهد قوم‌گرایی را در عربستان به ملت‌خواهی تبدیل کند تا از این راه به مقصد و مقصودی که نام‌آوری و پادشاهی بود دست یابد، گوش به‌التماس‌هایش نمی‌داد و از بت‌پرستی دست نمی‌کشید. و حتا به‌هنگامی که ابوطالب در حال نزع و مرگ بود، باز محمد بر سر بسترش آمد و از ابوطالب خواهش کرد که شهادت دهد محمد رسول الله است. اما ابوطالب پاسخ داد برو کنار از پیشم، من دارم می‌میرم.

در مکه به‌هنگام ادعای حقه‌ی پیامبری توسط محمد، غیراز

## نورچشمان الله چگونه مردند؟

الله دانا و مهربان پیامبران و امامان عزیز خود را با چه مرگی از میان برداشت؟ پیامبر نخستین اش موسا چنان سربه‌نیست شد که کسی ندانست او چگونه و کجا درگذشت. عیسا به دار درد آوری آویخته و میخ شد، محمد را سردرد های شدید که میگویند صرع بوده کُشت، عمر و عثمان و علی هر سه به وضع دلخراشی ترور شدند، امام حسین به ضرب شمشیر سرش از تن جدا شد، به امام حسن چند بار زن هایش سم خوراندند تا آخر با همان سم کشته شد. امام چهارم را که همیشه بیمار بود زنش سم خورانید و کشت، امام پنجم محمدباقر هم به دست همسر عزیزش با زهر آبدیده به دیار عدم فرستاده شد، امام ششم جعفر صادق هم با سمی خطرناک چشم از جهان بست، امام هفتم موسی کاظم را نیز مانند دیگران با زهری کشنده به آن دنیا فرستادند، امام هشتم رضا را هم در کشور خودمان مسموم کردیم و فرستادیم بغل دست بستگانش، امام نهم محمدباقر تقی را هم خانم محترمش با سم کشنده پذیرایی کرد و راهی قبرستان نمود، امام دهم نقی آل نقی را نیز مانند دیگران از روش اسلامی مسموم کردن، همسر مهربانش در غذایش سم ریخت و راحت کشت. امام یازدهم حسن عسگری نیز به ضرب زهر مهلکی مسموم و کشته شد. امام دوازدهم به احتمال زیاد مسموم کرده و شبانه به چاهی بسیار گود پرتاب کرده‌اند. و ما ناسلامتی ملت با فرهنگ، ۱۴۰۰ سال است بر سر هر چاهی که شده می‌ایستیم و نگاهی به ته چاه می‌اندازیم و پولی به درون آن پرتاب می‌کنیم که مبادا امام درون چاه نیاز مادی داشته باشد. سرنوشت تلخ و دردناک هر کدام از این دردانه‌های الله عبرت‌انگیز است که چرا خداوند عالم عزیزان خود را با چنین مرگ های درد آور از میان برداشته است، پس رحم و مهربانی او کجا رفته که حتی یک تن از این شجره‌ی دلبنده را مانند آدم به سرای فانی نفرستاد و همه را زجرکش و با تنبیه سخت کشت؟!؟

ابوبکر که دوست صمیمی اش بود و از بچگی با هم بزرگ شده بودند، بقیه کسانی که به او گرویدند و آن هفتاد نفر را ساختند، به تقریب همه می‌دانستند منظور و مقصد محمد چیست و محمد برای رسیدن به حکومت و سلطانی بر اعراب این ادعای بی جا را به میان انداخته است، به ویژه عمر ابن خطاب که مردی به شدت فهمیده و باذکات و حتا سیاسی بود، تنها به این دلیل به محمد گروید و اسلام را پذیرا شد که بعد از محمد به هدفش که پادشاهی بود برسد. عمر به فراست دریافته بود و می‌دانست هدف محمد در این راه امری سیاسی است و نه آسمانی، و چون خود در صدد بود روزگاری به رهبری اعراب برسد. به دین محمد یعنی اسلام گروید و محمد را قائد خود کرد و از همه تندتر در این راه دوید و از خود علاقه و ایمانی بیش از دیگران نشان داد.

مسلمان شدن عمر و گرویدنش به محمد و به طور چشمگیری خود را به او نزدیک کردن و دفاع همه جانبه از محمد و آئینش در تمام مراحل، تنها به این آرزو و امید بود که در بخش مملکت داری که محمد بنیان نبوتش را بر آن نهاده بود، او پس از محمد به مقصدی که حکومت و حکمرانی بر اعراب بود برسد. و تاریخ به ما نشان داد که عمر سرانجام پادشاه اعراب شد و حدود ۱۱ سال پادشاهی کرد تا توسط یک ایرانی میهن پرست «پیروز» نام کشته شد. آری عمر در مدت سلطنتش ایران و بسیار جاها را برای عربستان که از حالت گداخانه‌ی سابق بیرون آمده و به مدد غنائم جنگی که محمد به آن نام «غزا و جهاد» داده بود، فتح کرد و تمام اموال ملت ایران را به همان عنوان غنائم جنگی به مدینه منتقل کرد. ایران از آن زمان دیگر روی خوشی و نیک‌بختی ندید و تا دوره‌ی صفوی به گونه‌ی ملوک الطوایفی اداره می‌شد و همواره مفلوک و بی چیز بود. زیرا حمله‌ی اعراب چنان ضعیفی در ساختار کشور ایجاد کرده بود که ایلغارهای آسیایی از مسلمان و مغول به آسانی می‌ریختند و اموال مردم را غارت می‌کردند و فقر و تنگ دستی مردم را بیشتر و بیشتر می‌کردند. آری دین اسلام برای ایران تنها نکبت آورد!!

در کشوری که امام‌های مُرده‌اش ثروتمندتر از انسان‌های زنده‌اش هستند نه اندیشه‌ای رشد می‌کند و نه فقر نابود می‌شود.  
مورفین

اینکه امروز یک کشور و ملت ضعیف، بی‌اخلاق، خرافاتی، فقیر، فحاش و عقب مانده هستیم، همه را مدیون قرآن کریم می‌باشیم.  
محمد هاشم

پیش از انقلاب زن های روسپی می‌رفتند مشهد توبه کنند.  
پس از انقلاب دینی و اسلامی، زن ها می‌روند مشهد که روسپیگری کنند تا از گرسنگی نمیرند. بزرگمهر نیک اندیش

موسی به دین خود، عیسی به دین خود، محمد با دین همه کار دارد.  
محمد هاشم

## اسماعیل وفا یغمایی

## ایدز تاریخی

مانده از رویه‌ی نخست

سنی مذهبی بودند که نام خلیفه بغداد را گرامی می‌داشتند، یعنی نیمی از وجودشان شاه و نیمی مسلمان شده بود و این خود آغاز روند شکست تاریخی ما گردید یعنی دوگانه شدن روند سلطنت در ایران.

در یکی دو سال اخیر یک شناخت جدیدی پیدا کرده‌ام، آنهم به تعفن و گندیدگی بسیاری از افرادی که سی چهل سال است رنج غربت را کشیده‌اند ولی به شدت آلوده تفکر اسلامی باقی مانده‌اند و حاضر نیستند اشکال کار را بفهمند. چون فلج فکری پیدا کرده‌اند.

با این ترتیب نخست در اثر دوگانگی اندیشه‌ی حاکمان تاریخ ایران از کمر می‌شکند. سپس همزمان با نفی تاریخ واقعی ایران که از قرن دوم هجری شروع می‌شود تاریخ خلفا جانشین آن می‌گردد، و متأسفانه اکثر تاریخ نگاران، فیلسوفان، شاعران و دانشمندان ما به این روند نامیمون کمک کردند و روزه‌روز بیشتر تاریخ ما را نفی نمودند، یعنی دینی که با شمشیر آمده بود تبدیل به فرهنگ شد، و تاریخ ایران پوشیده شد و در پی آن بود که ضعف و حشمتناک توده مردم آغاز گردید، توده‌ها کاملاً تاریخ خود را فراموش کردند و سپس آیین جدید «اسلام» توانست توده‌ها را به ضد تاریخ و فرهنگ خود تبدیل کند. یعنی ملتی که ۶۰۰ سال پیش از پیدایش عیسا و آیین مسیحیت کورش دارد، پیش از آنهم پنج تن از پدران کورش شاه بودند ولی با آمدن آیین جدید، ما گذشته‌ی خود را آهسته آهسته فراموش کردیم و هر روز فاصله ما با گذشته واقعی مان بیشتر و بیشتر می‌شد و همه چیز به صورت اسطوره مینمود، تا اینکه می‌رسیم به دوره صفویه و پیدایش و گسترش مذهب شیعه، آخوندهای شیعی به فعالیت افتادند و تضعیف فرهنگ ایرانی به ابعاد هولناکی رسید و فرهنگ آخوندیسم با قدرت تمام تا پایان سلسله قاجاریه می‌تازد و حتا پس از آن از پای ننشست تا آخرین امپراطوری باقی مانده از ایران را هم پایین کشید و متأسفانه بین بیشتر ایرانیان این انحراف فکری ادامه دارد. برای مثال امروز پس از چهل سال که از برقراری حکومت اسلامی می‌گذرد و قاعدتاً باید همگی به فاسد بودن این فرهنگ وارداتی پی برده باشند شما گروه مجاهدین را می‌بینید در کشور فرانسه، هنوز پرچم یا ابوالفضل العباس به دوش می‌گیرند و سینه می‌زنند.

و یکی از اینها از خودشان نمی‌پرسد آقاجان نقش سیاسی حضرت عباس در تاریخ ایران چه بوده است؟ برای اینکه مطلقاً بی‌سوادند و بی‌خبر از تاریخ واقعی خود. چرا شما روی پرچم‌تان ننویسید بابک خرم‌دین، یا ستارخان. این بی‌سوادی تنها در میان این گروه کوچک نیست و گروه‌های بزرگتر دانشگاهی و غیر حزبی هم به وفور دیده می‌شود. تمام این گونه افراد در حقیقت برادران دوقلوی همین آخوندها هستند، آنها یاران اصلی آخوندها هستند که چهل سال توانستند در حکومت باقی بمانند.

در جدال فرهنگی تعارف نیست. همان خرافات، همان خدا و پیامبر و امامان و همان دستگاه مکانیکی فلسفی با یک خدایی که بدون تعارف قابل مقایسه با هیچ موجود درنده‌ای نیست و آخوندها این روند و فرهنگ را حفاظت می‌کنند، مردم هم با آنها سر موافقت دارند که کار ما به اینجا کشیده است.

در آغاز کار رضاشاه کمی بر این‌ها سخت گرفت ولی با فشار آخوندها و البته ملت مسلمان در دوره‌ی محمد رضا شاه سختگیری‌ها به کناری رفت و آخوندها شروع به تاخت و تاز خود ادامه دادند، تعداد مسجد چند برابر شد، یکی از دلایل این بود که شاه از گسترش ایدئولوژی چپ هراس داشت و افسار آخوند‌ها را باز گذاشت و خود این تناقض فرهنگی که در عموم مردم بود و در میان دانش‌آموختان و روشنفکران هم بود در درون خود محمد رضا شاه هم وجود داشت و او را به شکل یک نیمی شاه ایرانی و نیمی مسلمان عربی درآورده بود. شاهی که خود را وارث ۲۵۰۰ سال شهریاری ایران می‌دانست و برای اعتلای آن کار می‌کرد و از سوی دیگر در درونش امام رضا نفس می‌کشید، عباس بی‌دست از او حفاظت می‌کرد.

مجموع این‌ها در سال ۱۳۵۷ ایران را دریست به آغوش و منجلا ب مذهب انداخت و شاه رفت و ما شاهد تاریخ جدیدی در ایران شدیم و تاریخ جعلی تمام ارکان فکری ایرانیان را در خود گرفت و تا امروز گرفتار آن هستیم، این تاریخ را من «ایدز اسلامی» می‌خوانم، برای اینکه مغز و اندیشه‌ی ما را فلج کرده است. بزرگترین مشکل امروز ما جهل روشنفکرانمان است و به دلیل حماقت و نادانی امثال خود من است که در طول ۳۰ سال گذشته گرفتار این ایدز تاریخی بودم و حاضر نبودم به خاطر رفتن به بهشت و نرفتن به جهنم به واقعیت برسم. این گرفتاری هنوز در ابعاد بزرگی میان مردم ما ادامه دارد.

فکر کنید آخوندها که در ۴۰ سال این همه دروغ گفتند در ۱۴۰۰ سال چقدر گفته‌اند!!  
اشکان ایرانی

## دکتر حسام نوذری

## علم در برابر خرافات دینی

پاسخ علم به کوراندیشانی که انسان را مخلوق خالقی توانا می‌دانند و برای راهنمایی او کتاب آسمانی فرستاده و پیامبر انتخاب کرده است! کشفیات علمی ثابت شده نشان می‌دهد اعضای بدن همه‌ی موجودات از جمله انسان ذره ذره طی میلیون‌ها سال درست و تکمیل گردیده که دانش زیست‌شناسی نام آن را فرگشت می‌گذارد - بیداری

انسانِ امروزی که ما هستیم میلیون‌ها سال پس از به وجود آمدن «دندان» پای به حیات گذارده است زمانی که دندانهای ما در حال شکل‌گیری و ساخته شدن بودند خبری از انسان در روی کُره‌ی زمین نبود.

حضور دندان برمی‌گردد به ۵۲۰ میلیون سال پیش، کار دندان در آن زمان برای جویدن، لبخند زدن و یا خوردن هم نیست، کار اولیه دندان درک محیط اطراف است یک نوع آنتن و گیرنده است! هنوز هم دندانها خیلی حساس هستند و درد آن بسیار دردناک است. بسیاری از پدیده‌های طبیعی در طول زمان شکل خود را عوض کرده‌اند پس از ساخته شدن دندانها میلیون‌ها سال سر و کله آرواره پیدا می‌شود. سر و کله آرواره‌ها برمی‌گردد به ۴۸۰ میلیون سال پیش یعنی پس از دندانها ۴۰ میلیون سال می‌کشد که آرواره‌ها درست می‌شوند. اما هنوز تا آن زمان دهان به وجود نیامده است. سپس برای بوجود آمدن ماهیچه‌ها ولیگمان‌ها تا ۲۹۰ میلیون سال پیش زمان می‌برد تا اینجا ما سه دوره را پشت سر می‌گذاریم ۵۲۰ میلیون سال، ۴۸۰ میلیون سال و ۲۹۰. البته اگر سری بزیم به نزدیک ۴۵۰ میلیون سال برای نخستین بار یک چیزی شبیه به دهان را در حیوانی بنام «پکوده» که یکی از اجداد قدیمی همه ماست می‌بینیم، پکوده حیوانی است درون اقیانوس‌ها زندگی می‌کرده که یک سر دارد و بقیه بدنش به شکل یک لوله بوده. سپس با پیدایش دندان و آرواره و ماهیچه‌ها دهان و فک ساخته می‌شوند فکسی که هیچگونه حرکتی ندارد که میلیون‌ها سال طول می‌کشد تا حرکت آرواره‌ها از بالا به پایین و برعکس و میلیون‌ها سال بعد حرکت به چپ و راست شدن و بعدها هم حرکت به جلو و عقب رفتن در آن پدیدار شود در این زمان است که مجموعه تقریباً شکل گرفته، آرواره‌ها و دندانها شکل گرفته و بدن انسان در حال تکمیل شدن (فرگشت) است.

در این زمان اتفاق جالبی رخ می‌دهد آرواره پایین دو استخوان

از سه استخوان قسمت پشت خود را به گوش میانی خود هدیه می‌کند تا بعدها شنیدن صدا برای ما امکان پذیر شود به لطف مهاجرت همین دو تا استخوان از آرواره بسوی گوش، ما امروزه نوای زیبایی موسیقی را می‌شنویم. آرواره‌ای که میلیون‌ها سال رویش سرمایه‌گذاری و قوی شده بود اینک با بخشیدن آن دو استخوان ضعیف‌تر شده و رو به کوچک شدن می‌برد. ولی همین کوچک شدن آرواره دهان ما به فرم امروز خودش شکل می‌گیرد و این مجموعه بعدها توانایی آن را پیدا می‌کند که به درک روابط اجتماعی می‌تواند خشم یا خوشحالی را به دیگری نشان بدهد. همانطور که گفته شد این فرگشت کار یکسال و سه سال و هزار سال نیست کار میلیون‌ها سال است تا بدن یک انسان بشکل امروزی خود درآمده است و همچنان در حال تغییر پیش می‌رود. اما اکنون انسان توانایی‌های علمی دیگری پیدا کرده که در ساخت و پرداخت بدن خود تغییراتی را به وجود بیاورد. یعنی کار تغییر جهان بدست علم و دانش افتاده که برخی خوب و برخی زیان‌آور است.

موجودات درشت هیكل و یاعجیب و غریبی را که در موزه‌ها می‌بینیم و دیگر نیستند، آنها همه اجداد اولیه ما هستند.

بد نیست بدانیم عقب و جلو رفتن آرواره‌ها فقط هفت میلیون سال پیش رخ می‌دهد. اما نرون‌ها (عصب‌ها) عمر بالای ۵۲۰ میلیون سال و پیش از دندانها دارند، بنا بر این درست شدن مغز خیلی پیش از پیدایش دندانها بوده است، یعنی آشپزخانه کُره زمین زمان بیشتری را ابتدا صرف ساختن نرون‌ها کرده است.

با این همه هنوز انسانهایی به دنیا می‌آیند که در بدن آنها کمبودهایی دیده می‌شود برای نمونه انسان‌هایی که اوتیسم «آتیسم» دارند، اگرچه اینگونه افراد نقصی در وجودشان دیده می‌شود ولی می‌توانند از انسانهای دیگر مثلاً باهوش‌تر باشند، ریاضیات را سریعتر بفهمند و عمل کنند. کسانی مانند نیوتون یا نابغه زمان خودمان «ایلان ماسک» بدون داشتن مدرک دانشگاهی سازنده ماشین تسلا و ده‌ها ماهواره که به فضا پرتاب کرده است به بیماری آتیسم مبتلا هستند. متأسفانه ما در میهن خودمان ایران بالای نیم میلیون انسان آتیسمی داریم که مطمئناً به لطف پیشرفت دانش انسان بر همه‌ی این نقیصه‌های طبیعت پیروز خواهد شد.

برخی ناآگاهانه عبارت «مسلمانان افراطی» را بکار می‌برند. چون مسلمانی در جهان غیرافراطی وجود ندارد. همه مسلمانها از یک کتاب افراطی دستور می‌گیرند، پس همه مسلمانان افراطی به حساب می‌آیند

## پرویز مینویی

## بزرگمهر نیک‌اندیش

## ارثیه عرب‌ها برای ما

عرب‌ها که به ایران حمله کردند، تمدن ما را با خود بُردند و خرافات را جا گذاشتند. بیابانگردهایی که شهرهای ما را ویران نمودند، امروز به زیباترین شکل شهرسازی می‌کنند، جام جهانی را به کشورهای خود آوردند، امروز در تمام کشورهای عربی یک روز عزای عمومی ندارند و یک کتاب دعا پیدا نمی‌شود. هنگامی که یک خارجی به ایران می‌آید خبری از آن تمدن چند هزار ساله نمی‌بیند، بجایش گنبد و گلدسته تازیان به فراوانی به چشمش می‌خورد، عرب‌ها خود عرب ماندند اما دو تمدن بزرگ ایران و مصر را از میان برداشتند. ما اکنون نه عربیم نه ایرانی، بلاتکلیف ترین مردم جهانیم، عرب‌ها از همه جهت از ما جلو زدند و ما گیج و گمراه در حال صلوات فرستادن و اندوه خوردن از مرگ سرداران عرب در ۱۴۰۰ سال پیش راه می‌رویم و به سوی کعبه آنها دولا و راست می‌شویم. تعظیم شان کرده ابراز بندگی و کوچکی می‌کنیم. ملتی که آب شدیم و رفتیم زیر گل.

### برگردان محمد خوارزمی رابرت اینگرسول خدای خدایان

هر ملتی یک خدایی را خلق کرده است، خدایی که همیشه شبیه ملتش یعنی خالق اوست. خدای هر ملتی، چیزهایی را دوست دارد یا متنفر است که ملتش همه آنها را دوست دارد یا متنفر است.

این خدا همیشه طرفدار کسانی است که در رأس قدرت هستند، هیچ یک از این خدایان نمی‌تواند توضیح درستی از خلق این گره کوچک که ما در آنیم ارائه دهد. خدایان به شکل اسفناکی در مورد زمین شناسی و اختر شناسی کمیت شان لنگ بود، با حساب تخمینی همه این خدایان از جهت قانون مقننه درمانده بودند و از جهت مجریه بسیار عقب مانده تر از میانگین رؤسای جمهوری آمریکا بوده‌اند. هیچ خدایی پیشرفته تر از ملتی که او را خلق کرده است نبود. سیاهپوستان خدای خود را با پوست سیاه و موی مجعد نشان می‌دادند، مغول‌ها برای خدایشان پوستی زرد و چشمانی بادامی تیره رنگ در نظر داشتند.

ممکن است خدایی وجود داشته باشد که در دنیای دیگری ما را شاد سازد، اگر چنین باشد توانایی اش بیش از آنی است که در این جهان ارائه داده است. موجودی که قدرت همه کاری را دارد و می‌تواند جلوگیری کند و نگذارد هزاران و میلیونها از فرزندانشان از گرسنگی بمیرند اما او کاری به این کارها ندارد.

در ایران پیش از اسلام، که بیش از نیمی از عمر میهن ما است دین و مذهب به هیچ وجه اجباری نبود، هنگامی که از مناطق سرد شمالی آریایی‌ها به جنوب و به ایران مهاجرت کردند برای آنها خورشید مظهر زندگی بود و بیشتر آنها خورشیدپرست شدند و کسی مجبورشان نکرد که خورشید پرست نباشید. بعد ایرانی‌ها به میترائیسم روی آوردند و آن هنگام نیز کسی زورشان نکرد که میترائیسم باشید یا نباشید. بعد نیاکان ما زرتشتی شدند، برخی مانوی و حتا بودایی شدند و کسی آنها را برای انتخاب هایشان مجبور به ترک آن نکرد، و به همین ترتیب مزدکی هم شدند و اجباری در کارشان نبود.

بعد از همه‌ی این‌ها آقای محمد دین اسلام را برای عرب‌ها آورد و در مکه به زبان خوش آنها را دعوت به اسلام کرد که مؤثر نیفتاد و اقوام خود محمد قصد جان او را کردند محمد به همراه ابوبکر به مدینه گریخت. در مدینه محمد و یارانش درآمدی نداشتند. راه ادامه‌ی حیات را فقط در غارت کاروانها دیدند.

در این زمان شمشیر زنانی گرد او را گرفتند، ولی هنوز محمد دین اسلام را برای عرب‌ها می‌دانست و هشت بار در قرآن به این موضوع اشاره دارد. ولی پس از محمد آقای عمر به ایران و سایر نقاط جهان حمله کرد و گفت یا گردنتان را میزنیم یا دین اسلام را بپذیرید! و به این شکل تعداد زیادی از نیاکان ما به زور مسلمان شدند و زورگویی به مسلمانان از همین جا آغاز گردید که تا پیش از اسلام هیچ دینی با شمشیر و زور به ایرانیان تحمیل نشده بود. در ادامه مسلمانان ایرانیان، نهصد سال بعد شاه اسماعیل صفوی با خنجر قزلباش‌های خود دین ما را که سنی بودیم با سختی به دین شیعه تبدیل کرد و مجبور شدیم بگوییم اشهدوان علی ولی اله! تا مسلمان شویم. پرسش نسل‌های متفاوت امروز این است که چرا باید دین به ضرب شمشیر و خنجر و قمه باشد و چرا دین باید اجباری باشد؟

من عیسا مسیح هستم، دو هزار سال پیش ادعا کردم ده انسان مبتلا به جذام را شفا دادم و امروز یک سوم مردم جهان مرا می‌پرستند.

من دکتر جاسینتو کانویت کاندیدای جایزه نوبل هستم که به خاطر کشف واکسن جذام جان هزاران نفر را با این کشف علمی نجات دادم و امروز فقط تعداد کمی از مردم نام مرا شنیده و مرا می‌شناسند.  
عصمت عباسی

اعلام جهاد کردند. شکست های پیاپی ایران از روسیه در این جنگ برای ملت ایران مصیبت بار بود.

دکتر احمد ایرانی

### کارنامه عمامه داران (۳)

نظر عباس میرزا در باره ی عمامه داران

پس از دوران نادرشاه؛ باگذشت زمان رفته رفته روحانیان به قدرت و نفوذ گذشته ی خود دست یافتند.

آغا محمدخان قاجار بار دیگر ایران را به سیاست مذهبی صفویان و شیعه ی دوازده امامی برگردانید. وی در زمان تاجگذاری تأکید کرد که اساس حکومتش را بر پایه ی باورهای مذهبی شیعه ی اثنی عشری استوار خواهد کرد.

عباس میرزا: علما وجود انسان را آلوده می کنند

در زمانی که روابط ایران و روسیه رو به بهبود می رفت، روحانیان فتح علی شاه را بر خلاف میلش وادار کردند با روسیه وارد جنگ شود. ولی در ضمن جنگ از پشت به جنگاوران ایران خنجر زدند و تبریز را تسلیم سپاهیان روسیه کردند.

عباس میرزا که سخت از خیانت روحانیان آزرده شده بود، نامه ای برای وزیرش، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، نوشت و ضمن آن به وی دستور داد روابطش را با عمامه بکلی قطع کند و برای اداره ی امور کشور از افراد صالح و میهن پرست استفاده نماید.

عباس میرزا در این نامه خطاب به میرزا ابوالقاسم قائم مقام نوشته است:

«... علما مانند گرد و خاکی هستند که به لباس می نشینند و وجود انسان را آلوده می کنند. سعی کن وجود خودت را از این گرد و خاک نجات دهی و به جای آنها از افراد لایق، صلاحیتدار و وطن دوست استفاده نمایی. علما مانند اسبهای پُرخوری هستند که از پُرخوری وظیفه ی دویدن را فراموش کرده اند...

دخالت مرگبار یک عمامه دار در سیاست

دخالت روحانیان در سیاست و نتیجه های هراسناک آن در جنگ ایران و روس نمایان شده است. تاریخ نویسان نوشته اند که در آغاز اختلافات ایران و روس، فتح علی شاه هرگز خود را برای جنگ آماده ننمیدید. اما «سید محمد باقر بهبهانی» شخصاً برای تشویق شاه برای جنگ با روسیه از کربلا وارد تهران شد و بسی درنگ به دیدار شاه رفت. شاه در زیر فشار او و هوادارانش آماده ی جنگ با روسیه شد. آخوندها نیز برای شرکت در جنگ

عمامه دار زمال و شاه خرافاتی

در همان زمانی که محمدعلی شاه با تصمیم قاطع در صدد ریشه کن کردن مشروطه طلبان و تخریب مجلس شورای ملی برآمده بود، از میرزا ابوطالب زنجانی خواست به وسیله ی استخاره تعیین کند که آیا حمله به مجلس و نابودکردن آن صلاح است یا نه.

میرزا ابوطالب زنجانی در این باره به استخاره پرداخت و نتیجه ی استخاره را به این شرح به محمد علی شاه اعلام داشت. «در این باره اقدام جائز و اگرچه ممکن است در بدو امر ناراحتی ها و آشوب هایی به طور موقت به وجود آید، ولی پیروزی نهایی حتم و مسلم است.» با اطلاع و نتیجه ی استخاره، محمد علی شاه مجلس را به توپ بست.

### درخواست یاری

نامه زیر پانزده هفته پیش برای خوانندگان بیداری فرستاده شد. بیداری آنها که به نامه ما توجهی نکردند و پاسخی ندادند به ناچار از شماره آینده قطع می گردد.

آثار مخالفت ایرانی ها با اسلام و مراسم وابسته به آن هر روز بیشتر از پیش بروز می کند. در مراسم سالگرد عباس کیا رستمی هنرمند و کارگردان سینما بجای خرما و حلوا ی آخوندی و اسلامی در گورستان از مدعوین باگیلاس پذیرایی شد که یک سنت شکنی و بی محلی به فاتحه خوانان خرما و حلوا خور بوده در مراسم ختم دیگری هم ترنم موسیقی نوازنده جوان فضای غمگین آرامگاه را دگرگون کرده بود و مردم بجای قرآن خواندن به سکوت و اندیشه کردن ایستاده بودند.

هم میهن مشترک، انتشار این ماهنامه بدون همکاری شما امکان پذیر نیست، محبت کرده حق اشتراک خود را به اضافه کمک افتخاری خود (در صورت تمایل) هرچه زودتر بفرستید. ظرف سه ماه گذشته دو تن از اسپانسرهایی که هر ماهه به بیداری کمک منظمی داشتند در اثر بیماری و کهولت درگذشته اند و اینک ما به یاری شما نیازمندیم. ماهنامه بیداری.

افشین مهر آسا

دو نامه از خوانندگان ما

## اندیشه‌های تنهایی

\* ریال ایران چنان بی‌ارزش شده که هریرانی یک میلیونر گداست!  
\* جالبه در رژیم گذشته کتاب نویسنده‌ای را ممنوع می‌کردند مردم  
انقلاب کردند، در این رژیم نویسنده‌ی همان کتاب را اعدام هم  
می‌کنند صدای کسی در نمی‌آید!

: عجیب نیست که غربی‌ها از ساختن بمب اتم بدست ایران  
می‌ترسند اما ایران هنوز نتوانسته یک تپانچه درست کند!

\* ملت سلحشور ما بر ضد مقدونی‌ها، مسلمان‌ها، مغولها و عثمانی‌ها  
که ایران را ویران کردند قیام نکردند. زورشان فقط به پهلوی‌ها  
رسید که ایران را آباد کردند.

\* موزیسین بزرگ ایرانی حسین علیزاده و حسین ابن علی هر دو  
حسین هستند. اما این کجا و آن کجا.

\* قرار شده به همه‌ی عقاید احترام بگذاریم. پس سلام و درود بر  
یزید و شمر!

\* الله واقعاً ۴۰ سال صبر کرد تا با محمد حرف بزند؟ بی‌خود نیست  
که میگن عجب صبری خدا دارد.

: رژیمی که در خیابانها پیر و جوان و مرد و زن را شلاق می‌زند، ادعا  
دارد در زندان‌ها شکنجه وجود ندارد!

\* بله یهودی‌ها به ما اسحاق نیوتون و آلبرت آاینشتین دادند،  
مسلمانان هم اسامه بن لادن!

\* شما ۹ ساعت در صف می‌ایستید که به روحانی رای بدهید بعدش  
همه چیز را می‌اندازید گردن کارتر و امریکا و اسرائیل.

\* هر وقت به هم میهن‌گردانان نگفتید (دهاتی)! به آذری‌ها نگفتید  
(توک...)، به هم‌وطن رشتی‌تان نگفتید (بی‌غیرت) به لرها نگفتید

(نادان) - به قزوینی‌ها نگفتید (بچه باز) به اقلیت‌ها نگفتید (نجس)  
به زرتشتی‌ها نگفتید (گبر) شاید شانس به دست آوردن دموکراسی  
را داشته باشید!

\* اسلام به ما می‌گوید که قحطی و خشکسالی و سیل و زلزله به خاطر  
موی سر خانم‌هاست، پس چرا الله مردها را کچل و بی‌موی می‌کند؟

\* جالب است گفتن بی‌پدر و مادر به انسانها توهین است اما همین  
واژه‌ی «بی‌پدر و مادر» یکی از القاب خداست... و لم یلد و لم  
یولد...

\* هم میهن کردستانی ما حمید صیادی که در اربیل کُردستان  
به دنیا آمده مادرش عراقی و پدرش ایرانی آذربایجانی است و  
خودش بزرگ شده خراسان است، نوشته دارم میروم برای سر  
زدن به میهنم اربیل و مشهد. همه‌ی ایران کوردستان است و  
همه‌ی کوردستان ایران است از عفرین تا کاپل، از مشهد تا دیار  
بکر. حمید جان که خود را فرزند زرتشت می‌دانی، برو و  
به سلامت برگرد، و درود ما را به خاک و آب و هوای ایران و  
آتشی که از زرتشت بجا مانده برسان.

\* هم میهن دیگرمان آقای غفاری که اینک ۳۰ سال است در  
زندان شهر امپریال کالیفرنیا زندانی است طی نامه مفصلی در  
چند برگ نوشته است، امروز آخرین شماره بیداری را گرفتم،  
امیدوارم کسی را برای تایپ کردن بیداری پیدا کرده باشید. از  
نکات جالب نامه آقای غفاری به چند نکته آن اشاره می‌کنیم. با  
زن‌های ایرانی نمی‌شود جنگید. زن‌های ایرانی با رضا شاه لج  
می‌کردند و حجاب خود را بر نمی‌داشتند و امروز با آخوندها لج  
می‌کنند و حجاب بر سر نمی‌کنند! ایرانی‌هایی که دختران و زنان  
میهن‌شان را در ازای ساعتی ۴ دلار در اختیار عربها می‌گذارند  
هرگز بپا نخواهند خاست که آخوندها را سرنگون کنند! درست  
است که آخوندها دزد و دروغگو و بد هستند، اما خود مردم هم  
خوب نیستند، آنها در بی‌رحمی و دروغگویی و تقلب‌کاری  
دست آخوندها را از پشت بسته‌اند و با آخوندها در کارهای بد به  
رقابت برخاسته‌اند، ملت ما به خاطر آزادی همین آخوندها که در  
زندان شاه بودند تا ما راحت زندگی کنیم بپا خاستند که این‌ها  
آزاد شوند و بیایند آزادی همه را بگیرند، و یک ملت را زندانی  
کنند.

آقای غفاری در اثر یک ماجرای عشقی نامزدش را در عنفوان  
جوانی متأسفانه به قتل رسانده است و تا ابد باید در زندان باشد  
اگر انقلاب ایران رخ نمی‌داد، آن دختر زنده و این جوانی که در  
زندان پیر شد روزگار بهتری می‌داشت.

در دین مبین اسلام حق ازدواج دختر با پدر است و حق  
طلاق با شوهر در کنار این دو، لات‌های نهی از منکر و امر  
به معروف هم بر سر دختران می‌زنند معلوم نیست در این دین  
خود دختر چکاره است. عارف روح الفدا

فساد زیر سر خود الله است که شیطان را آفرید.

اصول دین اسلام ۵ تاست

دروغ - دزدی - دغلبازی - تجاوز - تظاهر

بهناز حسینی

## اقلیت دینی « یارسان » ها کیستند

پیروان دین « یارسان » به دلیل آنچه « سر مگو » خوانده می‌شود برای سال‌های طولانی سعی در پنهان کردن اعتقادات خود داشتند. در جامعه اخبار ضد و نقیضی و مغشوشی در باره این اقلیت بیان می‌شود. از جمله باور نادرست دال بر مسلمان بودن آنهاست.

در سال‌های اخیر و با رواج رسانه های مجازی، پیروان یارسان آرام آرام مهر سکوت خود را شکسته و در باره دین و اعتقادات و آداب و رسوم خود سخن می‌گویند.

یارسانی کیست و یاری چیست؟ - یاری دین مردم یارسان است که حاصل فرهنگ و باوری چند هزار ساله از ساکنان دره های زاگرس است. یارسان یکی از نام های خداوند است و به هر فرد یارسانی هم یار می‌گویند، کتاب مقدس آنها « دیوان گوره » نام دارد. آیین یاری ریشه در آیین‌های کهن ایرانی دارد با شباهت‌هایی به مانویت و زرتشتی.

آمار رسمی و دقیقی از جمعیت جامعه یارسان ایران در دست نیست اما منابع داخلی خود اقلیت یارسان، تعداد آنها را تا سه میلیون نفر تخمین می‌زنند. آنها بیشتر در مناطق کردنشین غرب ایران به ویژه در کرمانشاه ساکن‌اند. در بیرون از ایران هم در عراق و ترکیه و بعضی کشورهای اروپایی مستقر هستند.

یارسان ها پیامبری که از سوی خدا برای مردم وحی آورده ندارند، آنها به انسان خدایی باور دارند و سلطان سهاک را مظهر خداوند بر روی زمین می‌شناسند. فرامین خاص پیروان این دین که از سوی سلطان سهاک وضع شده توسط دفتردارش « پیرموسا » در دفتری بنام دیوان « گوره پردیوری » ثبت شده است.

جهان بینی و فلسفه‌ی آیین یارسان براساس چرخش روح در کالبد‌های گوناگون است. این اقلیت دینی غیر مسلمان از سوی برخی روحانیون و چهره های مسلمان بنام کافر، شیطان پرست، علی الهی خوانده می‌شوند که همه آنها نادرست می‌باشد.

مردم یارسان چون معتقدند که دین آنها حقیقت است، مسلمان‌ها آنها را اهل حق هم می‌نامند.

دو گروه معتقدند قرآن معجزه است. گروه اول نادان‌هایی که آن را نخوانده‌اند، گروه دوم شیادهایی که از راه آن پول درمی‌آورند. کورش دستان

م - لبخند

## من کافر م

من به خدایی که راهی بهتر از قطع مچ دزد برای اصلاح جامعه ندارد کافر م. من به خدایی که از سگ و خوک مخلوق خودش بدش می‌آید و آنها را نجس می‌خواند کافر م. من به خدایی که نوبت هم خوابگی پیامبرش مهم‌تر از نفی برده داری است کافر م. من به خدایی که نمی‌داند خورشید به دور زمین نمی‌چرخد و باور دارد خورشید در شب به داخل گل فرو می‌رود کافر م. من به خدای داعش و طالبان و بوکو حرام و القاعده کافر م. من به خدای پنهان شده که جرات نشان دادن خود را به همگان ندارد کافر م. من به خدایی که به نامش هر روز جنایاتی انجام می‌شود و صدایش در نمی‌آید کافر م. من به خدایی که نهایت مهربانی‌اش تدارک جهنمی است برای میلیون‌ها مخلوق خود کافر م. من به خدایی که کمال هنرش خلق روسپی‌خانه بهشت برای مردان زنباره است کافر م. من به خدایی که زبان مرا نمی‌فهمد و من زبان او را نمی‌فهمم کافر م. من به هزار و یک دلیل به خدایی که جهانش پر از جنگ و تجاوز و چپاول و زورگویی است کافر م و اعتراض دارم و آری من به خدای نیست در جهان شدیداً کافر م.

## دین یک صنعت است

از سخنان منصور حکمت است که می‌گفت، عده‌بی فکر می‌کنند دین اعتقادات مردم است، نه، دین یک صنعت است، به نفع عده‌ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی برای آنها می‌شود. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا می‌شود، هزینه‌ی تبلیغاتش توسط این پول‌ها پرداخت می‌شود. و این پول‌ها را با فریبکاری از جیب مردم می‌کشند.

دین دستگاهی برای نشر اکاذیب است دروغ تحویل می‌دهد، مردم را می‌ترساند، پولشان را از دستشان می‌گیرد و آنها را در این دنیا از عقوبت آن دنیا می‌ترساند. نهادهای مذهبی در تمام ادیان یک عمارت بزرگ اجتماعی اقتصادی است که بدون ارائه هیچ محصولی مالیات می‌گیرد. به عنوان گوناگون پول می‌گیرد و خرج بقای خودش می‌کند. دین‌ها سعی در فروش جنس خود دارند. هر کدام سعی می‌کنند بازار را در دست خود بگیرند و مصرف کنندگان را به خود معتاد کنند. برای مقابله با صنعت مذهب باید پول بیشتر داشت و هزینه کرده همانطور که با باندهای مافیا و مواد مخدر مقابله می‌کنید. بزرگمهر نیک اندیش

## نامه شگفت‌انگیز محمد نوریزاد به خامنه‌ای

### با شرح «تفخیز» خمینی و بی‌آبرو کردن او

آیت‌الله‌ها بروید و آنان را برای یک پوزشخواهی بزرگ تاریخی بسیج کنید.

فتوای «تفخیز» آقای خمینی را بگذارید و سَطِ استادیوم آزادی. و با صدای خشمگین و توفانی خود به مخاطبان عمامه به سر خود بگویید: این است خروجی هر آن چیزی که ما از شما نان خورده و می‌خوریم. و از مخاطبان خود پرسید:

دنیا اگر تا دیروز خاموش و مطیع و مرعوب ما ملایان بوده، امروز اما مردمان و تیزفهمان، ذات گهنه و زنگ زده‌ی ما را از اعماق تاریک مان بیرون می‌کشند و بر آفتاب می‌نهند. به مخاطبان خود بگویید: چه شده که از دل هزار و چهارصد ساله‌ی حوزه‌ها و آیه‌های قرآن و احادیث، فتوایی چون تفخیز بیرون زده است؟ در همان استادیوم یکصد هزار نفری آزادی - که اکنون از ملایان خُرد و کلان پُر شده - بگویید: سرور و سالار و مقتدای ما آقای خمینی را تجسم کنید که در خلوت شیعی خود نشسته و با قلمی که خدا به شرافتش قسم خورده بر کاغذ می‌نگارد که: یک پیر مرد هشتادساله نیز می‌تواند دختر نوزاد شیرخواری را به عقد خود درآورد و شب تا به صبح با این دختر بچه‌ی شیرخواره همه جور لذت جنسی ببرد الا دخول. به ملاهای نشسته بر سکوه‌های استادیوم آزادی بفرمایید:

آقایان، ما اگر اسرائیل را حتی در رویا بتوانیم از صفحه‌ی روزگار محو کنیم، و اگر بتوانیم بفرض محال پرچم تشیع را بر فرق عالم بکوبیم، و اگر بتوانیم همه‌ی مردم دنیا را پای روضه‌های سوزآور خود بنشانیم، باید و باید و باید، هر جور که شده تکلیف خودمان را با این فتوای تفخیز روشن کنیم. و تا زمانی که تکلیف مان را روشن نکرده‌ایم، مردم جهان به‌دیده‌ی تحقیر و نکبت به ما حوزویان می‌نگرند.

به ملایان نشسته بر سکوه‌های استادیوم آزادی بفرمایید: آقای خمینی با فتوای تفخیز خود، پرده‌ی از چهره‌ی پُرشقاوت ملایانی برداشت که: به درازنای یک تاریخ، زن را به دخمه‌های کامجویی مردان فرو فشردند، و هیچ مفرّی برای نفس کشیدن انسانی‌اش بر نتافتند. به ملایان بگویید: این فتوای تفخیز، تابیح مرگ، به تعقیب ما خواهد پرداخت و به نمایندگی از طرف همه‌ی زنان و دختران و خُردسالان و شیرخوارانی که با فتاوای همینجوری و پی در پی و قرن به قرن ما، به فهم‌ها و عاطفه‌هایشان سیلی زده شد و از هستی ساقط شده‌اند، به چهره‌ی ما

آقای خامنه‌ای، صادقانه می‌گویمتان که شما مأمورید به این که ایران را با خود تا ناف نابودی ببرید. بله، شما این توان را دارید. شاید این تنهاترین توان بالقوه و بالفعل شماست. که هم توانسته‌اید و هم می‌توانید این ته مانده‌ی ایران را نیز به خاک مذلت بیندازید. و گرنه مگر شما را توان دیگری نیز هست مثلاً آیا شما را توان این هست که با ادب باشید و مردمی با ادب پیورید؟ مردمی که اگر از همه‌ی دارایی‌های چشمگیر دیگران چیزی نداشته باشند، اما ادب داشته باشند؟ من می‌گویم: نه. چرا؟ چون در یک قلم، نمایندگان مجلس و قاضیان و سرداران و بسیجیانی که شما پرورانده‌اید، نسبتی با ادب ندارند. اینان، دقیقاً نمودِ درون شمایند. جوانان و پیرانی که از چاکری و هیجان سرشارند بی‌آنکه بدانند با پاهای چاکری، قرار است بکجا بروند. در سخنان شما، از زندگی خبری نیست. از همزیستی خبری نیست. از ادب خبری نیست با حذف همین سه عبارت، می‌توان شاکله‌ی هر سخنرانی شما را پیش‌بینی کرد. ایران پژمرده‌ی امروز، خروجی نبود همین سه مهم است. که شما شخصاً با مراتب ملایانه‌ی خویش، به صورت کشوری به اسم ایران تف کرده‌اید و سیلی زده‌اید و تحقیرش فرموده‌اید.

در این سالهای رهبری، هم روسیه را از فرصت‌ها و پول‌های نقد کشور پُر و پیمان کرده‌اید و هم اسرائیل هرچه خواسته برایش انجام داده‌اید. اینها از شما خواستند با پول مردم ایران، سوریه را را شخم بزنید، و شما برای آرامش خیال اسرائیل، سوریه را برایش شخم زدید. از شما خواستند کشورهای منطقه را بترسانید تا بازار بزرگی برای اسلحه‌فروشان باشند، و شما همین کردید. اسرائیل از شما خواست فحشش بدهید و هولوکاست را انکار کنید تا از تنگناهای حقوق بشری و بین‌المللی بیرون بخزد، و شما تا توانستید فحشش دادید و انکارش کردید. اسرائیل به شما تشر زد که من اگر پایگاههای حاج قاسم را در سوریه با خاک یکسان کردم، شما اجازه ندارید یک فشنگ بسمت اسرائیل پرتاب کنید، و شما دست بر چشم نهادید که: ای بچشم. بارها گفته‌ام که شما و سرداران تان، صادق‌ترین کارگزاران روسیه و اسرائیل‌اید. اساساً بسیجی صادق به شما می‌گویند. که برای مولایتان، از جیب مردم ایران پول‌ها خرج کرده‌اید و آبروها بُرده‌اید. من در این سخن، از شمایی که هیچ بنایی برای پوزشخواهی ندارید، می‌خواهم که به در خانه‌ی یک به یک

دکتر زمانی - تهران

## مژده بزرگ

انقلاب اسلامی به‌طور ناخواسته باعث شد ایران راه میان‌بُر تاریخی به‌سمت توسعه و تجدد را پیش گیرد - این تغییر نه‌خواسته دولت و سیستم حکومتی بود و نه حتا جامعه! ولی عملکرد جمهوری اسلامی در چهل سال باعث شده ایران راهی را که اروپا طی چهارصد سال رفت چهل ساله طی کند.

چون جمهوری اسلامی سه گروه پُر قدرت سنتی خود را که عبارت بودند از زنان، روستائیان و روحانیان به مرور از دست داده‌اند. زنان خود به خط شکنان مدرنیته تبدیل شده‌اند و آن پشتیبانی سنتی و همیشگی را نسبت به‌آخوندها و دین ندارند. روستائیان که یا خالی کردن روستاها و حل شدن در زندگی شهرها به‌طور کلی از نیروی حامیان آخوندها خارج شده و رو به‌اضمحلال هستند. و روحانیت خود روحانیان کاملاً حرمت و نفوذ خود را در بین مردم از دست داده‌اند. در گذشته یک یا دو مرجع تقلید سخنی اثرگذار داشتند اما سخن و فتوای امروزه سدها فقیه و مرجع و مجتهد دیگر اثری ندارد.

به‌این شکل زیر پای سنت و اسلام خالی شده و به مویی بسته است. و فقط دولت فقیهان می‌توانست چنین بلایی را سر سنت و محافظان خود بیاورد. در واقع حکومت مذهبی خود باعث شده جدایی دین از ملت و سیاست در میان جوانان و مردم صورت گیرد. البته دسترسی آسان مردم به‌دنیای اطلاعات به‌این روند کمک کرده است. ولی همین دسترسی آسان به‌اطلاعات در همه‌ی کشورهای منطقه بوده است ولی در هیچ کشوری به‌خوبی ایران عمل نکرده است. به‌این شکل با از بین رفتن پاسداران سنت راه رسیدن به‌تجدد و ترقی بسیار هموارتر شده است.

ملت ایران هرچه می‌کشد از دست مدیران، برنامه‌سازان و نویسندگان در رسانه‌های ایرانی می‌کشد که راجع به اسلام هیچ نمی‌گویند و هیچ نمی‌نویسند.

## فقر چیست

فقر، شب را بی‌غذا سرکردن نیست. فقر گرد و خاکی است که بر کتاب‌های کتاب‌فروشی‌های یک جامعه می‌نشیند. بهرنگی

ملایان چنگ خواهد زد و ریخت ما را از هم خواهد دید. در این نامه خواستم این را بگویم: ای رهبر، ای شیر بیشه‌ی حرف، ای فقیه، ای سخنور، ای که خود را - همین جوری (رهبر مسلمین جهان می‌دانی، ای که برای همه تعیین تکلیف می‌کنی، بیا و خودت را تجسم کن که یک نجاستی به‌اسم تفضیذ به‌لباست چسبیده. یعنی مردم دنیا همین جور که پرخاشگری‌ها و عصبیت‌های تو را در خط و نشان‌هایت می‌بینند، این نجاست تفضیذات را نیز با تو می‌بینند. پیشنهاد می‌کنم تکلیفت را با یکی از این دو روشن کن.

یا پرچم تفضیذت بلند کن و با شهادت به مردم دنیا بگو: ما اینیم، یا با شرمندگی و با امضای همه‌ی فقهای شیعه، نامه‌ای به مردم سراسر جهان بنویسید و از زنان و شیر خوارگان تاریخ پوزشخواهی کنید.

دوستانه می‌گویمتان: این استعداد، که شما را با همه‌ی ید و بیضاء آیت‌اللهی‌تان، به یک بسیجی صادق برای اسراییل و روس بدل کرده، حتماً از همین خصلت‌های فقهاتی و تفضیذی برآمده. در خصلت‌های فقهاتی و تفضیذی، هم می‌شود یک کشور را ارث پدری خود دانست و آن را به دره‌های ورشکستگی درانداخت، هم می‌شود خشم‌گین و در چرخه‌ای پایان‌ناپذیر برای همگان سخن گفت و مثل آقای خمینی در چهار خط نوشته چندین هزار زندانی را به‌سینه‌ی دیوار سپرد و تیر بارانشان کرد، و هم همزمان می‌شود با کلاه‌های شرعی تفضیذی، برای اسراییل و روس چاکری کرد قربه‌الی‌الله

حال که شما، هم چشم بصیرت دارید و هم گوش شنوا، پیشنهاد می‌کنم هرگاه به‌آینه می‌نگرید، شیرخوارگان و دخترکانی را در نظر آورید، و صدای ضجه‌هایشان را بشنوید، که با فتوای ملایانی چون شما، در وحشت سرایی از کامجویی قلچماقان مذهبی، نفسشان بند آمده. می‌گویم: شما که خوب خیاطی بلدید و لباس رهبری مسلمین جهان را به‌قامت خود دوخته‌اید، پس پرچمی نیز بدو‌زید از تفضیذ. یا به شرم، یا به سرفرازی! این بلا تکلیفی، مثل موربانه، همه‌ی هیمنه‌ی آیت‌اللهی شما را می‌جود بی‌تردید! به عبا و عمامه‌ی خود دست اگر بکشید، لکه‌های نجاست تفضیذ دخترکان شیرخواره را لمس خواهید کرد. بصیرت به‌این می‌گویند. نه این که یکی در قامت رهبری، هم زندگی را از ساحت مردمان ایران بیرون بکشد هم همزیستی را هم ادب را، و همچنان خود را رهایی بخش و شکوفاننده‌ی کشور بداند.

محمد نوری زاد

آزادی روی زمین وجود نخواهد داشت تا زمانی که انسان‌ها یک مستبد را در آسمان پرستش می‌کنند! چنان آتیه‌نیست

## صلوات را فراموش نکنید

سال ۱۳۱۸ از تهران با اتوبوس به طرف قزوین سفر می‌کردم، سر هر پیچ و سر بالایی سه تا صلوات می‌فرستادیم و بجان راننده و امام زمان دعا می‌کردیم، بعد نوبت لعنت کردن می‌شد، بر یزید لعنت، بیش باد، بر شمر لعنت، بیش باد. بر ابن ملجم ... بر معاویه ... هر مسافری هم که عطسه می‌کرد راننده اتوبوس را می‌کشید کنار جاده و می‌ایستاد، می‌گفت صبر آمد باید کمی بایستیم! از کنار هر امام زاده می‌گذشتیم همگی صلوات می‌فرستادیم و فاتحه می‌خواندیم! و راننده در جلوی بعضی امامزاده ها می‌ایستاد و باید همه می‌رفتیم پایین و پولی در صندوق صدقه آنجا می‌ریختیم. آن روز پس از ۵ ساعت رانندگی و ۲۴۰ بار صلوات فرستادن و خواندن هرچه دعا بلد بودیم ناگهان لاستیک ماشین ترکید و اتوبوس به سمت دره پیچید و واژگون شد!!

از کتاب زندگی - احمد کسروی

خانم و آقای که ۱۸ سال است هر ماهه بیداری را تایپ کرده و مطالب را به شکلی که می‌بینید در بیداری می‌گنجانند، متأسفانه کسالت و ناراحتی‌های جسمی اجازه ادامه کار به آنها را نمی‌دهد. از خوانندگان گرامی خواهش می‌شود اگر کسی می‌تواند این کار را ادامه دهد با تلفن زیر تماس بگیرید. در صورت پیدانشدن شخص مورد نظر برای ادامه کار، انتشار بیداری متوقف خواهد شد.

858-320-0013

راه تماس با ما

bidari2@Hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سرور - س

## اسلام ستیز کیست

قوانین شرع اسلام به نام بندگی از الله بشریت را به بندگی یک مشت مفتخور مکلف می‌کند. در میان پیروان چنین دینی اسلام ستیز یعنی کسی که بندگی و دادن جان و مال را به مفت خوران باند اسلامی قبول ندارند. اسلام ستیزی یعنی با کشته شدن انسان‌ها مخالفت کردن، با غارت و سنگسار و دست و سر بریدن موافق نبودن. اسلام ستیزی یعنی مخالفت با اعمال شیعی که به وسیله قرآن آموزش داده می‌شود، دوشقه کردن، ریختن آب جوش به حلقوم، آویزان کردن از زبان یا پستان. اسلام ستیزی یعنی بستن جلوی یاوه گویان برای اجرای تعزیرات اسلامی و برای ایجاد مانعی از اجرای نهی از منکر و امر به معروف توسط مفتخوران جنایتکار به نام تیم ارشاد و لباس شخصی‌ها. اسلام ستیزی در اصل ستیز با مرگ و جنایت است. اسلام ستیز به این قوانین ضد انسانی می‌گوید، مرگ تان باد که کم گردد مرگ. اسلام ستیز انسان ستیز نیست و با مرگ هر انسانی مخالف است فقط با قوانین وحشیانه اسلامی سازش ندارد.

آیا می‌دانید کودک را می‌توان به دست سگ سپرد ولی

اشکان ایرانی

به آخوندها نه!

Prsrt Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
بیداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A